

بررسی و نقد تاریخی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار
(تحلیلی بر عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر معاویه)

وحییه میری* / سعید توفیق**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

چکیده

در تاریخ الرسل و الملوك ظاهراً برای نخستین بار گزارش شده است که در حادثه یوم‌الدار یکی از صحابه پیامبر (ص) به نام نِیَّار بن عیاض اسلمی بدست یاران عثمان بن عفان کشته شد. با توجه به گزارش یاد شده، پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی و نقد تاریخی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی به دو سؤال زیر پاسخ گوید:

- ۱- چرا مصادر متقدم بر تاریخ طبری، روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی را گزارش نکرده‌اند؟
 - ۲- چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر داعیان خونخواهی عثمان و در رأس آنها معاویه، به موضوع قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی احتجاج نکرده است؟
- هدف از واکاوی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی آن است که روشن گردانیم این گزارش تاریخی بیش از آنکه به یک واقعیت تاریخی و عینی نزدیک باشد، به یک داستان دروغین می‌ماند که در سالیان متأخرتر از حادثه یوم‌الدار ساخته و پرداخته شده است. یافته‌های مقاله حاضر گویای آن است که گمان می‌رود صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است؛ و با فرض پذیرش وجود خارجی نِیَّار بن عیاض، بنظر نمی‌رسد که وی در ماجرای محاصره خانه خلیفه بدست یاران عثمان کشته شده باشد. در نتیجه نه مصادر متقدم بر تاریخ طبری آن را گزارش کرده‌اند و نه شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر ادعای خونخواهی معاویه در مورد قتل عثمان بدان احتجاج و استناد نموده است.

واژگان کلیدی

امام علی (علیه السلام)، عثمان، نِیَّار بن عیاض اسلمی، معاویه، معترضان، طبری.

vajiheh.miri@gmail.com

tofigh_saeed@yahoo.com

*. پژوهشگر پسادکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

** . دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان.

۱. مقدمه

یکی از گزاره‌هایی که ظاهراً برای نخستین بار در تاریخ الرسل و الملوك ثبت شده است، روایت قتل نَبَّار بن عیاض اسلمی است. هدفی که این نوشتار دنبال می‌نماید آن است که صحت و سُقم گزارش طبری را در خصوص روایت قتل نَبَّار بن عیاض اسلمی ارزیابی نماید. روش تحقیق، مطالعه تحلیلی و انتقادی از روایت یاد شده است.

برای بررسی صحت و سُقم این گزارش تاریخی، نخست خواهیم کوشید روایت قتل نَبَّار بن عیاض اسلمی را در کتب تراجم صحابه و مصادر تاریخی متقدم بر تاریخ طبری ریشه‌یابی نماییم. دوم، بصورت مختصر، ضعف روش طبری در گزارش روایت قتل نَبَّار بن عیاض را روشن سازیم. سوم، در این نوشتار برای بررسی وجود یا عدم وجود نَبَّار بن عیاض اسلمی از قاعده «فراغ تاریخی» کمک خواهیم جست. چهارم، با بررسی منابع متأخرتر از تاریخ الرسل و الملوك، روشن خواهیم نمود که آنها در بازنویسی این روایت گرفتار خطای «احراز حقیقت به اتکای مرجعیت» شده‌اند. همچنین دلیل عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه را در خصوص قتل نَبَّار و دلیل ظهور و افول ناگهانی او را در حادثه یوم الدار روشن سازیم.

هدف از واکاوی روایت قتل نَبَّار بن عیاض اسلمی، پاسخگویی به دو پرسش زیر است:

- ۱- چرا مصادر متقدم بر تاریخ طبری، روایت قتل نَبَّار بن عیاض اسلمی را گزارش نکرده‌اند؟
- ۲- چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر داعیان خونخواهی عثمان و در رأس آنها معاویه، به موضوع قتل نَبَّار بن عیاض اسلمی احتجاج نکرده است؟

با توجه به اینکه جهت‌گیری هر دو سؤال به یک سمت است، دو فرضیه‌ای را که می‌توان در خصوص عدم ذکر روایت قتل نَبَّار بن عیاض اسلمی در مصادر متقدم بر تاریخ طبری و عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قتل نَبَّار در برابر معاویه مطرح نمود، از این قرارند:

فرضیه نخست، گمان می‌رود صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است. فرضیه دوم، با فرض پذیرش وجود خارجی نَبَّار بن عیاض، بنظر نمی‌رسد که وی در ماجرای محاصره خانه خلیفه بدست یاران عثمان کشته شده باشد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه مقاله حاضر، نخستین مقاله‌ای است که از یکسو به بررسی صحت و سُقم روایت

قتل تیّار بن عیاض اسلمی می‌پردازد؛ و از سوی دیگر چرایی عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه را در قتل او مورد بررسی قرار می‌دهد، بنابراین فاقد پیشینه تحقیقی مستقل و روش‌مند در این زمینه می‌باشد. با وجود این، می‌توان به سه مورد مطالعات جدید که در مورد تیّار سخن به میان آورده‌اند نام برد.

نخست، کتاب فروغ ولایت تألیف جعفر سبحانی. وی در این زمینه می‌نویسد: «محاصره‌کنندگان مصمم بر هجوم به خانه‌ی خلیفه نبودند و کوشش آنان در این صرف می‌شد که آب و آذوقه وارد خانه نشود تا خلیفه و دستیاران او تسلیم درخواست محاصره‌کنندگان شوند. ولی سوء تدبیر مروان، که به مبارزه برخاست و یک نفر از شورشیان را به نام عروه لیثی با شمشیر خود از پای درآورد، سبب شد که هجوم به داخل خانه آغاز گردد» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۶۲). بازنویسی این رخداد در کتاب فروغ ولایت به بیانی که گذشت از چند زاویه قابل تأمل است:

- ۱- مؤلف بدون آنکه به مصدري که این روایت را نقل نموده است ارجاع دهد، به بازنویسی این رخداد پرداخته است. در نتیجه اتقان و وثاقت تاریخی و روایی آن برای خواننده چندان روشن نیست.
- ۲- آن کسی که در مصادر، نامش به عنوان مقتول ثبت و ضبط شده است تیّار بن عیاض اسلمی می‌باشد، نه عروه لیثی.
- ۳- در مصادر، از کثیر بن صلت کندی یا ابوحفصه یمانی به عنوان قاتل تیّار بن عیاض نام رفته، نه مروان بن حکم.

۴- مؤلف الطبقات الکبری که اطلاعات بسیار خوبی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد و کتاب وی از کهن‌ترین و موثق‌ترین مصادر است، دقیقاً رخداد را برعکس نوشته‌ی مؤلف کتاب فروغ ولایت گزارش نموده می‌نویسد: عروه بن شمیم بن بیاع لیثی به مبارزه مروان شتافت، پس ضربتی بر گردن مروان زد که به رو افتاد «فبرز إلیه [إلی مروان] عروة بن شمیم بن البیاع اللیثی فضربه علی قفاه بالسیف فخر لوجه» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۷/۵).

۵- شارح نهج البلاغه می‌نویسد: کثیر بن صلت کندی که از یاران عثمان بود به تیّار بن عیاض تبری زد و او را کشت؛ معترضان که خواهان تسلیم قاتل بودند و با امتناع خلیفه مواجه شدند به در خانه عثمان هجوم برده آن را به آتش کشیدند. در این هنگام مروان با شمشیر خود برای ستیز با معترضان از خانه عثمان بیرون آمد. مردی از بنی لیث ضربتی بر گردنش زد که مروان بر اثر آن در افتاد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲-۱۵۵). در این گزارش از یکسو دلیل هجوم معترضان به خانه عثمان را قتل



نیار بدست کثیر بن صلت کندی بیان گردیده؛ و از سوی دیگر زمان خروج مروان بن حکم از خانه عثمان برای جنگیدن با معترضان با دقت بیشتری روایت شده است.

دوم، کتاب الغدير فی الکتاب والسنة والأدب تألیف عبدالحسین امینی نجفی. ایشان سهواً نیّار بن عبدالله اسلمی را همان نیّار بن عیاض اسلمی که در جبهه معترضان به قتل رسید، معرفی می‌کند (الأمینی، ۱۴۱۴: ۲۳۶/۹). حال آنکه مؤلف البدایة والنهاية، نیّار بن عبدالله اسلمی را از جمله مشاهیر یاران و مدافعان عثمان که در دفاع از وی نیز کشته شده است معرفی می‌نماید (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۷).

سوم، کتاب فتنه مقتل عثمان بن عفان، تألیف محمد بن عبدالله غُبّان الصَّبْحی. از مهم‌ترین کتابهای تک‌نگاری معاصر است که به مسئله قتل خلیفه سوم پرداخته است. مؤلف در الباب الثانی از جلد اول کتاب خود، فصل اول را به شش مبحث اختصاص داده است. در مبحث سوم که آن را به «المفاوضات بین عثمان والمحاصرين» اختصاص داده است و گفتگوهای بین عثمان و محاصره‌کنندگان را بررسی کرده است، هیچ سخنی از نیّار بن عیاض اسلمی به میان نیاورده است (الصَّبْحی، ۱۴۲۴: ۱۹۰/۱-۱۷۵). تنها در فصل دوم از الباب الثانی جلد اول کتاب خویش، در مبحث پنجم آن که به «جنازته و الصلاة علیه و دفنه» می‌پردازد از نیّار الأسلمی در ردیف افرادی که بر عثمان نماز خواندند نام می‌برد (الصَّبْحی، ۱۴۲۴: ۲۶۳/۱). حال آنکه روشن نساخته است مقصود از این نیّار، کدامین نیّار است.

افزون بر دو مورد یاد شده، می‌توان از دو پیشینه دیگر به عنوان پیشینه روشی و رویکردی که در واقع روش مقاله حاضر در بررسی روایت قتل نیّار بن عیاض اسلمی به روش و متد آنها نزدیک است نام برد. نخست، کتاب خمسون و مائة صحابی مُختَلَق تألیف سید مرتضی عسکری. روش تحقیق عسکری در این کتاب، در شناسایی اصحاب دروغین و ساختگی نیز بر توجه به «قاعده فراغ تاریخی» استوار است (عسکری، ۱۴۲۶: ۳۹/۲-۳۵).

دوم، مقاله نقد متد طبری در تاریخ‌نگاری تألیف سید مرتضی عسکری. از نظر عسکری، طبری در تاریخ‌نگاری خود روش علمی را به کار نگرفته است. زیرا طبری در نوشتن کتاب تاریخ خود، به لسان علمی علمای اصول، تعادل و تراجیح می‌کرده است (عسکری، ۱۳۶۸: ۳۵).

۲. بحث

با سپری شدن شش سال از خلافت عثمان، مظلّم شدت یافت. از این‌رو مسلمانان بر خلیفه اعتراض برآوردند که وی خویشان خود را بر تمام مسلمانان برگزید و با مال خدا و مسلمین خانه ساخت و

مزارع و اموال فراهم نمود و ابوذر صحابی پیامبر خدا ﷺ را تبعید کرد؛ و دو تبعید شده پیامبر خدا ﷺ حکم بن ابی العاص و عبدالله بن سعد بن ابی سرح را جای داد؛ و خون هرمرزان را پایمال کرد و عبیدالله بن عمر را به جای او نکشت. ولید بن عقبه را والی کوفه کرد و پس از آنکه نماز جماعت را با حالت مستی خواند؛ همچنان عثمان او را پناه داد؛ و زنی که ازدواج کرده بود و پس از شش ماه زائید را سنگسار کرد (یعقوبی، بی تا: ۱۷۴/۲-۱۷۳).

معترضان از مصر، بصره و کوفه عازم مدینه شدند، اما در مدینه با وساطت علی (علیه السلام) راهی دیار خود شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۷۰/۴). معترضان مصر در میانه راه یعنی در حسمی با روئیت پیک ابن عفان، او را تقتیش و نامه خلیفه را به والی مصر، نزد او یافتند (یعقوبی، بی تا: ۱۷۵/۲) و مجدداً عازم مدینه شدند. دیگر مسلمانان از بازگشت ایشان و ماجرای نامه خبر یافتند و از ولایات دیگر آمدند. مردم مدینه نیز شوریدند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۷/۴).

معترضان از عثمان بن عفان خواستند عاملان فاسق خویش را معزول سازد و کسانی را بگمارد که امین خون و مال آنان باشد، مظالم را پس دهد. خلیفه تقاضای آنان را نپذیرفت و چنین پاسخ داد که اگر هر که را شما بخواهید به کار گیرم و هر که نخواهید از کار بردارم پس من چه کاره‌ام، کار بفرمان شماست. در نتیجه او را به مدت چهل روز محاصره کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۷۱/۴).

در گزارش رخداد محاصره منزل عثمان بن عفان، روایتی ذکر شده که این روایت دلیل هجوم معترضان به خانه خلیفه و در نتیجه کشته شدن وی را آن می‌داند که یکی از یاران عثمان، یکی از معترضان بنام نِیَّار بن عیاض اسلمی را که از صحابه پیامبر ﷺ بود با تیری هدف قرار داد و او را کشت. امتناع عثمان از تحویل قاتل صحابه پیامبر ﷺ به معترضان، موجب گردید تا آنان به خانه ابن عفان حمله نموده، خلیفه را به قتل برسانند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴-۳۸۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲-۱۵۵).

۲-۱. نِیَّار بن عیاض اسلمی و روایت قتل وی در مصادر

با توجه به اینکه ظاهراً روایت قتل نِیَّار بن عیاض را برای نخستین بار طبری در کتاب تاریخ الرسل و الملوک خود گزارش نموده است^۱، بایسته است برای مهیا شدن بستر بررسی این روایت، نخست آن را از

۱. اگرچه مؤلف کتاب الإصابة فی تمییز الصحابة در کتاب خود ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی را از قول ابن الکلبی (متوفی ۲۰۴ هجری) که مقدم بر طبری است نقل می‌کند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۶)، اما نقل قول ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ هجری) چندان نمی‌تواند اطمینان بخش باشد. زیرا با توجه به فاصله چند قرنی بین ابن حجر عسقلانی با



تاریخ طبری نقل نماییم و سپس برای شناخت دقیق‌تر هویت نِیَّار بن عیاض اسلمی، کتب تراجم صحابه که به صورت اختصاصی به شرح حال صحابه پرداخته‌اند و همچنین دیگر مصادر تاریخی را مورد تدقیق قرار دهیم. همچنین بایسته یادآوری است که از میان کتب تراجم صحابه و مصادر تاریخی، آن دسته که در خصوص نِیَّار بن عیاض اسلمی گزارشی ضبط نموده‌اند مورد استناد و ارجاع قرار می‌گیرند؛ و مصادری که گزارشی در مورد نِیَّار بن عیاض ضبط نکرده‌اند خارج از حوزه‌ی بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱-۲. روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی در تاریخ طبری

حسین بن عیسی به نقل از پدرش می‌گوید: یکی از یاران پیامبر ﷺ بنام نِیَّار بن عیاض که پیری فرتوت بود از میان محاصره گران خانه عثمان برخاست و بانگ زد: ای عثمان، خلیفه از بام خانه نمودار شد، نِیَّار او را قسم داد که از خلافت کناره گیرد در این اثناء که سخن در میان بود یکی از یاران خلیفه تیری بینداخت و نِیَّار بن عیاض را کشت. معترضان پنداشتند کسی که تیر انداخته کثیر بن صلت کندی بوده است، به عثمان گفتند: قاتل نِیَّار بن عیاض را به ما بده که او را به قصاص بکشیم. گفت: شما قصد کشتن من را دارید، من کسی را که یاریم کرده به کشتن نمی‌دهم. محاصره کنان چون این بدیدند سوی در خانه عثمان هجوم بردند و آن را آتش زدند. آنگاه مروان بن حکم، سعید بن عاص، مغیره بن احنس ثقفی هر یک با جمعی از خانه عثمان درآمدند و جنگ سختی بین آنان و معترضان درگرفت (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۳۸۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۱۵۶-۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۱۷۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶/۳۸۱).

طبری در گزارشی دیگر از ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض، قاتل وی را شخص دیگری ثبت و ضبط نموده است، وی می‌نویسد: ابوحفصه یمانی می‌گوید: من غلام یکی از عربان بادیه بودم. مروان بن حکم، مرا پسندید و من و زنم را خرید و هر دو را آزاد کرد. من پیوسته با مروان بودم. چون عثمان به محاصره افتاد بنی امیه به تکاپو افتادند. مروان در خانه عثمان مقرر گرفت و من نیز با وی بودم. به خدا سوگند، این من بودم که از بام خانه خلیفه یکی از مردم اسلم بنام نِیَّار را با تبر زده و کشتم و جنگ

ابن الکلبی، کیفیت دستیابی وی به این روایت ابن الکلبی که بیشتر تألیفات وی از بین رفته‌اند اندکی سؤال برانگیز است، حال آنکه هیچ یک از مصادر متقدم و نزدیک به ابن الکلبی که ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض را روایت کرده‌اند، از ابن الکلبی نقل نمی‌کنند. همچنین ابن حجر روشن نساخته است که آنچه را از ابن الکلبی در مورد قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی نقل می‌کند در کدام یک از تألیفات ابن الکلبی ثبت شده است. افزون بر این، ابوعبدالله المالقی (متوفی ۷۴۱ هجری) که متقدم بر ابن حجر است و در خصوص قتل عثمان تألیفی مستقل دارد آنچه را از ابن حجر در مورد نِیَّار بن عیاض اسلمی از ابن الکلبی و طبری نقل کرده است را نیاورده است.

درگرفت. در ادامه این روایت آمده است که ابوحفصه یمانی می‌گوید: چون روز پنج‌شنبه درآمد از بام خانه سنگی بینداختم و یکی از مردم اسلم را که نثار نام داشت کشتم. کس پیش عثمان فرستادند که قاتل او را به دست ما ده. عثمان گفت: به خدا قاتل او را نمی‌شناسم (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۰/۴-۳۷۹).

۲-۱. نثار بن عیاض اسلمی در کتب تراجم صحابه

کسانی که درباره‌ی نام‌های صحابه کتاب تألیف نموده و بعضی از افراد دیگر که نام بسیاری از صحابه را در کتاب‌های انساب و مغازی و دیگر کتب آورده‌اند، اهداف متفاوتی از صحابه‌نگاری داشته‌اند. با وجود این، اصل و اساس گردآوری نام صحابه به سه نفر می‌رسد. نخست، حافظ ابوعبدالله محمد بن منده اصفهانی (متوفی ۳۹۵ هجری)؛ دوم، حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (متوفی ۴۳۰ هجری)؛ و سوم ابوعمر یوسف بن عبدالبر (متوفی ۴۶۳ هجری) (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۰/۱).

برای شناخت دقیق‌تر نثار بن عیاض اسلمی که طبری وی را در حادثه یوم الدار به عنوان یکی از صحابه حضرت رسول ﷺ معرفی کرده است، رجوع به کتاب‌های سیره، طبقات و اسامی صحابه ضروری می‌نماید. با وجود این، از میان تمام تصنیفات با ارزشی که در شرح حال صحابه نگاشته شده است برای شناخت نثار بن عیاض رجوع به سه مصدر صحابه‌نگاری فوق مورد اهتمام بیشتری قرار گرفت.

نام نثار بن عیاض گرچه در برخی از مصادر تاریخی در گزارش رخداد محاصره عثمان بن عفان ذکر شده است، اما نام او در مصادری که اختصاصاً موضوع آنها معرفی صحابه و پرداختن به زندگینامه آنان می‌باشد ذکر نشده است.

با بررسی سه مصدر کهن و اختصاصی شناخت صحابه یعنی معرفة الصحابة تألیف ابن منده اصفهانی، معرفة الصحابة تألیف ابونعیم اصفهانی و الإستیعاب فی معرفة الأصحاب از ابن عبدالبر اندلسی روشن می‌شود که نزد آنان وجود صحابه‌ای به نام نثار بن عیاض اسلمی محرز نبوده است، از این‌رو هیچ نامی از وی ذکر نکرده‌اند.

ابن منده که نام صحابه را به ترتیب حروف الفبا منظم نموده، تا باب حرف «سین» بیشتر ادامه نداده است و بعد از ذکر نام چند تن از صحابه که نامشان با حروف پس از حرف «سین» شروع می‌شود، بابتی به اصحابی که به کنیه معروف بودند و پس از آن بابتی به صحابه‌های زن اختصاص داده است. وی در باب اصحابی که مشهور به کنیه بودند نیز نامی از نثار بن عیاض اسلمی نمی‌برد و تنها از أبوسلالة الأسلمی که گویا منتسب به بنی اسلم است نام می‌برد (ابن منده الأصبهانی، ۱۴۲۶: ۹۰۲).



ابونعیم که وی نیز کتاب خود را به ترتیب حروف الفبا منظم نموده است، در باب «نون» تنها از دو تن از صحابه با نام‌های نِیَّار بن ظالم الأسدی و نِیَّار بن مُکرم الأسلمی نام می‌برد. حال آن‌که از نِیَّار بن عیاض اسلمی هیچ نامی نمی‌برد (ابونعیم الأصبهانی، ۱۴۱۹: ۲۷۰۴/۵). در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب اگرچه مؤلف، حرف «نون» را بر حسب اسامی صحابه‌ای که هم نام هستند باب‌بندی نموده است و بابتی به نام «نِیَّار» اختصاص داده است؛ اما در باب «نِیَّار» تنها از سه تن از صحابه با نام‌های نِیَّار بن ظالم بن عبس الأنصاری، نِیَّار بن مسعود بن عبده بن مظهر و نِیَّار بن مُکرم الأسلمی نام برده است و هیچ نشانی از نِیَّار بن عیاض اسلمی در میان نیست (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۵۱۴/۴-۱۵۱۳).

۳-۱-۲. نِیَّار بن عیاض اسلمی در مصادر حدیثی

عبدالغنی بن عبدالواحد المقدسی (۶۰۰-۵۴۱ هجری) در کتاب خود یعنی الکمال فی أسماء الرجال که راویان شش کتاب صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه را استخراج کرده است، نامی از نِیَّار بن عیاض اسلمی به میان نیاورده است (المقدسی، ۱۴۳۷: ۱۵۹/۹). پس از او نیز یوسف بن عبدالرحمن المزنی (۷۴۲-۶۵۴ هجری) در کتاب خود یعنی تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، که در واقع خلاصه کتاب الکمال فی أسماء الرجال عبدالغنی مقدسی نیست، بلکه در این کتاب نواقص و اشکالات کتاب عبدالغنی مقدسی را رفع و تصحیح کرده است، تنها از نِیَّار بن مُکرم الأسلمی نام می‌برد (المزنی، ۱۴۱۳: ۷۳/۳۰-۷۲). پس از مزنی، ابن حجر عسقلانی (۸۵۲-۷۷۳ هجری) نیز کتاب تهذیب الکمال مزنی را خلاصه کرد. ابن حجر نیز در کتاب تهذیب التهذیب، تنها از نِیَّار بن مُکرم الأسلمی نام می‌برد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۳۵: ۲۵۱/۴-۲۵۰). حال آنکه با بررسی راویان مصادر حدیث اهل سنت نیز روشن می‌شود که از نِیَّار بن عیاض اسلمی هیچ حدیثی روایت نشده است.

۴-۱-۲. نِیَّار بن عیاض اسلمی در مصادر تاریخی

نام نِیَّار بن عیاض اسلمی بر خلاف دیگر صحابه که اخبار و نامشان از طرق مختلف و اشخاص متعدد، و راویان و منابع متعدد در دسترس پژوهشگر قرار می‌گیرد، فقط در جریان محاصره خانه عثمان، توسط طبری نقل شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴-۳۷۹). مصادر متأخر دیگر نیز نظیر شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲-۱۵۵)، الکامل فی التاریخ (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷۵/۳) و الإصابة فی تمیز الصحابة (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۶) ماجرای قتل نِیَّار را ظاهراً از تاریخ طبری نقل کرده‌اند. در صورتی که مصادر متقدم بر طبری نظیر تاریخ مدینه المنورة، المعارف، انساب الأشراف نه

تنها روایت طبری در قتل یثرب بن عیاض را گزارش نکرده‌اند (ابن شبه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۳۰۸/۴؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۱۹۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۷۵/۵) بلکه، بر عکس یثرب بن عیاض اسلمی را به عنوان نخستین کسی که عثمان را زخمی نمود معرفی می‌کنند. همچنین تاریخ یعقوبی که متقدم بر تاریخ طبری است با وجود آنکه حادثه یوم الدار را گزارش نموده است اما روایت قتل یثرب را گزارش نکرده است (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۵/۲).

کتاب التمهید و البیان فی مقتل الشهید عثمان (متوفی ۷۴۱ هجری)، یکی از کتاب‌های تک‌نگاری کهن است که در آن ابوعبدالله محمد الملقی به قتل عثمان پرداخت است. یکی از امتیازهای مصادر تک‌نگاری آن است که مؤلف در این نوع از تاریخ‌نگاری، موضوع مورد مطالعه خود را به صورت متمرکز و خاص، توصیف، ثبت و ضبط می‌کند. در نتیجه میزان دقت مؤلف در خصوص موضوع مورد مطالعه خود، در مقایسه با مؤلفان تواریخ عمومی نظیر تاریخ الرسل و الملوک طبری بسیار بیشتر خواهد بود.

ابوعبدالله الملقی در باب هفتم کتاب خود که با عنوان «الْبَابُ السَّابِعُ فِي ذِكْرِ قَتْلِ عُثْمَانَ» به قتل خلیفه پرداخته است (الملقی، ۱۴۰۵: ۱۳۳). ابوعبدالله الملقی در باب هفتم تنها از دو یثرب نام می‌برد. یکی، یثرب بن عبدالله الأسلمی که توسط قباث الکنانی کشته شد (الملقی، ۱۴۰۵: ۱۳۹)؛ و دیگری، یثرب بن مکرم الأسلمی که جزء یکی از چهار نفری بوده است که جنازه عثمان را حمل کرده، بر او نماز خوانده و او را به خاک سپرده‌اند (الملقی، ۱۴۰۵: ۱۴۶). حال آنکه ابوعبدالله الملقی در تک‌نگاری خود، هیچ سخنی از یثرب بن عیاض اسلمی به میان نیاورده است. در صورتی که اگر کشته شدن یثرب بن عیاض اسلمی در جریان محاصره خانه عثمان نزد وی محرز شده بود، باید بدان نیز می‌پرداخت.

جدول ارائه شده که بر اساس تقدم و ترتیب تاریخی مصادر تنظیم شده است، نه تنها برای تسهیل در نشان دادن اختلاف و تشابه گزارش طبری با کتب تراجم صحابه و دیگر مصادر تاریخی که از یثرب بن عیاض اسلمی سخنی به میان آورده‌اند، می‌تواند راهگشا باشد؛ بلکه بررسی و نقد این روایت را قابل فهم‌تر می‌سازد.



تطبیق گزارش طبری با کتب تراجم صحابه و دیگر مصادر تاریخی در خصوص قتل نثار بن عیاض

ردیف	نام مصدر	متقدم بر طبری	متأخر از طبری	گزارش روایت قتل نثار بن عیاض	عدم گزارش روایت قتل نثار بن عیاض	تشابه گزارش با روایت طبری	اختلاف گزارش با روایت طبری
۱	تاریخ مدینه المنوره، ابن شبه (م ۲۶۲ ق)	✓	_____	_____	✓	_____	✓
۲	المعارف، ابن قتیبه (م ۱۷۶ ق)	✓	_____	_____	✓	_____	✓
۳	أنساب الأشراف، بلاذری (م ۲۷۹ ق)	✓	_____	_____	✓	_____	✓
۴	تاریخ یعقوبی، یعقوبی (م ۲۸۴ ق)	✓	_____	_____	✓	_____	_____
۵	معرفة الصحابة، ابن منده (م ۳۹۵ ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____
۶	معرفة الصحابة، ابونعیم (م ۴۳۰ ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____
۷	الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر (م ۴۳۶ ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____
۸	الکامل فی التاریخ، ابن اثیر (م ۶۳۰ ق)	_____	✓	✓	_____	✓	_____
۹	شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ ق)	_____	✓	✓	_____	✓	_____
۱۰	الریاض النضرة فی مناقب العشرة، محب‌الدین (م ۶۰۴ ق)	_____	✓	_____	✓	_____	✓

۱۱	التمهید و البیان فی مقتل الشہید عثمان، ابو عبد اللہ المالکی (۷۴۱ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____
۱۲	البدایة و النہایة، ابن کثیر (م۷۷۴ق)	_____	✓	_____	✓	_____	✓
۱۳	الاصابة فی معرفة الصحابة، ابن حجر (م۸۵۲ق)	_____	✓	_____	✓	_____	_____

۴-۱-۲. نقد و بررسی روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی

در جدول فوق مصادری که قتل نِیَّار بن عیاض را گزارش کرده‌اند مشخص گردیده‌اند. بعضی از این مصادر، دلیل خشم متعرضان و هجوم بر خانه عثمان را ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی معرفی کرده‌اند، بنابراین در ادامه به نقد روایت قتل نِیَّار می‌پردازیم.

۴-۱-۳. آشفتگی و تضاد در روایات تاریخی

دقیقاً بر خلاف بعضی از روایات تاریخی که نِیَّار بن عیاض اسلمی را صحابه‌ی سالخورده حضرت رسول ﷺ معرفی کرده می‌گویند در جریان محاصره خانه خلیفه سوم، بدست یاران وی مورد اصابت تیر قرار گرفته و کشته شد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۶/۲-۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷۵/۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۶)، بعضی از روایات تاریخی دیگر، نِیَّار بن عیاض اسلمی در ردیف فاتلان عثمان بن عفان معرفی می‌نمایند. ابن قتیبہ می‌نویسد: عثمان نه حاضر به کناره‌گیری از خلافت بود و نه خواهان جنگیدن با محاصره‌کنندگان بود؛ و از جنگ با آنان نپهی کرد. از این‌رو در خانه خود را بست، و او به همراه ششصد مرد در خانه‌اش بیش از بیست روز محاصره شد. سرانجام معترضان از خانه بنی حزم انصاری وارد خانه عثمان شدند. پس نِیَّار بن عیاض اسلمی با نوک نیزه به صورت عثمان زد و او را زخمی نمود؛ و خون بر مصحفی که در دامن عثمان بود جاری شد (دینوری، ۱۹۹۲: ۱۹۶؛ محب‌الدین الطبری، ۱۴۰۵: ۶۲/۳).

همچنین مؤلف کتاب تاریخ المدینة المنورة که متقدم بر تاریخ طبری و از کهن‌ترین مصادری است که در قالب تک نگاری درباره شهر مدینه نوشته شده و بالطبع دقت بیشتری در ضبط حوادث از این مصدر انتظار می‌رود؛ و نیز مؤلف أنساب الأشراف هر دو می‌نویسند: نخستین کسی که عثمان را زخمی

نمود نَبَّار بن عیاض اسلمی بود که با نوک نیزه به صورت عثمان زد و او را زخمی نمود و در مدینه دو نَبَّار وجود داشتند که به نَبَّار بن عیاض اسلمی، نَبَّار شر و به دیگری نَبَّار خیر می‌گفتند^۱ (ابن شبّه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۳۰۸/۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۷۵/۵).

با تتبع در مصادر تاریخی، روشن می‌شود در اینکه چه کسی قاتل نَبَّار بوده است، نیز بین مؤلفان مصادر اختلاف نظر وجود داشته است. مؤلف الإصابة فی معرفة الصحابة بی آنکه صریحا نامی از قاتل نَبَّار بن عیاض اسلمی ببرد، می‌نویسد که یکی از یاران عثمان، وی را کشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۱/۶)؛ حال آن‌که صاحب تاریخ الأمم و الملوك، با نقل دو روایت متفاوت، یک بار کثیر بن صلت کندی و بار دیگر ابوحفصه یمانی را قاتل نَبَّار بن عیاض معرفی می‌کند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴-۳۷۹). در این میان، صاحب شرح نهج البلاغة و مؤلف الكامل فی التاريخ، بی آنکه شاهی بر مدعی خود اقامه نمایند صرفا به تبعیت از طبری صریحا قاتل نَبَّار را کثیر بن صلت کندی معرفی می‌کنند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷۵/۳).

روشن شد برخی از مصادر در گزارش جریان محاصره خلیفه سوم، یاران خلیفه را قاتل نَبَّار بن عیاض اسلمی و برخی دیگر وی را نخستین ضارب عثمان بن عفان معرفی می‌نمایند که این تضاد آشکار و آشفتگی در نقل روایات مربوط به یک حادثه، خود سبب تضعیف اصل روایت گشته، اعتبار و اتقان تاریخی آن را مخدوش می‌سازد.

۲-۲. ضعف روش طبری در گزارش روایت قتل نَبَّار بن عیاض

اگرچه تاریخ الرسل و الملوك همچنان به عنوان یکی از امهات مصادر تاریخی شناخته می‌شود، اما رویکرد طبری در هر موضوع، گردآوری تمامی اخبار و روایات گرچه متضاد و متناقض باشد، بوده است و در مقام راست‌آزمایی روایات رسیده بدستش برنیامده و جز در پاره‌ای موارد اظهار نظر ننموده است. در

۱. مؤلف أنساب الأشراف تصریح می‌نماید که در مدینه به نَبَّار بن عیاض اسلمی که نخستین ضارب عثمان بوده است نَبَّار شر می‌گفتند، اما مشخص نمی‌سازد که نَبَّار خیر بر چه کسی اطلاق می‌شده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۷۵/۵). یکی از محققان معاصر می‌نویسد: بدین جهت نَبَّار بن مکرز به «نَبَّار الخیر» لقب یافته بود که طرفدار عثمان بود و در تشیع جنازه او شرکت داشت (Madelung, 1997: 136). حال آنکه محقق کتاب تاریخ المدینة المنورة در تعیین مصداق نَبَّار خیر و شر می‌نویسد: آن دو، نَبَّار بن عیاض الأسلمی و نَبَّار بن عبدالله الأسلمی می‌باشند (شلتوت، ۱۴۱۰: ۱۳۸۰/۴). بنظر می‌رسد شلتوت با توجه به اینکه مؤلف البدایة و النهایة، نَبَّار بن عبدالله اسلمی را از جمله مشاهیر یاران و مدافعان عثمان که در دفاع از وی نیز کشته شده است معرفی می‌نماید، او را نَبَّار خیر پنداشته است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۷).

واقع. طبری برای حفظ امانت آنچه را شنیده یا خوانده است عیناً ذکر کرده و داوری درباره درستی و نادرستی آن را بر عهده خواننده نهاده است.

طبری در تاریخ خود روش محدثان را در پیش گرفته است، یعنی روایات هر حادثه را مستند به طرق روایت آن تا راوی نخستین ذکر کرده است. آنچه طبری به عنوان تاریخ نوشته است تناسب کمتری با ماهیت دقیق علم تاریخ دارد، زیرا علم تاریخ باید حادثه تاریخی را با زمان مقایسه کند و همچنین تناسب آن را با زمان و مکان واقعه ذکر شده مقایسه نماید و ملاحظه کند که آیا در چنان مکانی چنین حادثه‌ای می‌تواند اتفاق بیفتد؟ و آیا با اوضاع جامعه هماهنگی دارد یا خیر؟ بنابراین برای بررسی یک واقعه تاریخی، زمان و مکان را باید ملاحظه کرد تا علم بشود و اگر چنین تحقیقی صورت بگیرد آنچه به عنوان تاریخ نوشته شود، بر فرض که در واقع صحیح هم باشد، علم نیست (عسکری، ۱۳۶۸: ۳۶-۳۴).

طبری در مورد گزارش قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی از یکسو توجهی نکرده است که این رخداد تا چه میزان با اوضاع جامعه و زمان هماهنگی دارد، و از سوی دیگر اساساً به گزارش مخالف که منابع متقدم بر وی آن را ضبط کرده‌اند توجهی نکرده است. کشف حقیقت برای طبری اولویت نداشته است، از این رو، شاهد آن هستیم که اصلاً تردیدی در ساختگی بودن ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض روا نداشته است. حال آنکه در ادامه خواهیم دید که این گزارش بیش از آنکه به یک واقعیت تاریخی و عینی نزدیک باشد، به یک داستان دروغین می‌ماند که در سالیان متأخرتر از حادثه یوم الدار ساخته و پرداخته شده است. روش طبری در گزارش ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض به دور از پیرایش و گزینش روایات است؛ و در نتیجه ضعیف و فاقد متد علمی است.

۲-۳. نِیَّار بن عیاض در ترازوی قاعده «فراغ تاریخی»

قبل از آنکه بخواهیم وضعیت نِیَّار بن عیاض اسلمی را با معیار قاعده «فراغ تاریخی» بسنجیم، ضروری می‌نماید که این قاعده را به صورت مختصر معرفی نماییم.

گاهی پژوهشگر در بررسی شخصیت‌های تاریخی که اتفاقاً در یک واقعه‌ی تاریخی نقش پررنگی به آنان اختصاص یافته است با اشخاصی روبرو می‌شود که بر خلاف نقش محوری آنها در یک رخداد، از یکسو هویت آنان مجهول است (مجهول الهوية) و از سوی دیگر نیز حال و روز و سرگذشت ایشان در ساحت تاریخ اسلام مجهول است (مجهول الحال). چنین افرادی در گستره تاریخ اسلام ظهور و افولی ناگهانی دارند، در نتیجه محقق در بررسی شخصیت آن فرد با یک خلاء و شکاف تاریخی روبرو می‌شود

که بر پژوهشگر بایسته است هویت و سرگذشت آن شخص را که دارای «فراغ تاریخی» است با تردید و تأمل بیشتری بررسی نماید تا صحت و سُقم نقش کلیدی که در آن رخداد به وی داده‌اند روشن شود.

برای فراهم آوردن یک پژوهش تاریخی دو گام اساسی را باید مورد توجه قرار داد:

نخست، گردآوری روایات تاریخی موثق که صحت آنها مورد قبول باشد.

دوم، شرح، تحلیل و استنباط از روایات تاریخی و در نتیجه تفسیر حوادث تاریخی.

اگر در نگارش یک پژوهش تاریخی، این دو گام مورد اهتمام جدی قرار بگیرد، پژوهشگر موفق به بازنویسی کامل یک رخداد تاریخی و ارائه نتایج صحیحی می‌گردد. بنابراین جمع‌آوری روایات تاریخی موثق، بستری اساسی برای پیشبرد دیگر گام‌های پژوهش تاریخی است که خلل در آن منجر به خطای راهبردی و ارائه تصویر و نتایجی ناقص و غلط از رخداد می‌شود که در تقابل با روایات صحیح قرار می‌گیرد (الشمري، ۲۰۱۹: ۴۲).

روشن شد که نام نِیَّار بن عیاض اسلمی بر خلاف دیگر صحابه که اخبار و نامشان از طرق مختلف و اشخاص متعدد، و راویان و منابع متعدد در دسترس پژوهشگر قرار می‌گیرد، فقط در جریان محاصره خانه عثمان، توسط طبری نقل شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۳۸۲-۳۷۹).

نِیَّار بن عیاض اسلمی در گستره تاریخ اسلام ظهور و افولی ناگهانی دارد. به گونه‌ای که کمترین اطلاعاتی در مورد گذشته وی و حتی زمان مسلمان شدن او در دست نیست (مجهول الحال است). همچنین شهرت نِیَّار بیشتر از موضوع قتل وی در جریان محاصره‌ی خانه خلیفه سوم است و شخصیت وی شناخته شده نیست (مجهول الهویه است). حال آنکه با توجه به حساسیت موضوع مرگ نِیَّار، که در پی آن معترضان به شدت به خشم آمده، به خانه خلیفه هجوم برده و وی را به قتل رساندند، انتظار می‌رفت مصادر شرح حالی دقیق‌تر و جامع‌تر از وی و حتی فرجام قاتل او ثبت می‌نمودند.

با بررسی کتب تراجم صحابه و مصادر تاریخی معلوم می‌شود که نِیَّار بن عیاض، مجهول الهویه و مجهول الحال است و محقق در بررسی شخصیت او با «فراغ تاریخی» مواجه می‌شود. قاعده «فراغ تاریخی» در کنار دیگر شواهد و قرائن ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که شخصیت نِیَّار بن عیاض، شخصیتی ساختگی است که در سالیان متأخرتر از حادثه یوم الدار با هدفی خاص ساخته و پرداخته شده و اساساً صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است.

۴-۲. احراز حقیقت به اتکای مرجعیت، خطای مصادر متأخر از طبری

یکی از خطاهایی که تاریخ‌نگاری نوین آن را به حق برنمی‌تابد و خارج از چارچوب عقلانیت مدرن پژوهشی می‌نشانند «احراز حقیقت به اتکای مرجعیت» است. این خطای نسبتاً رایج، مفید این معناست که سخنی و روایتی را نه به اعتبار فحوا و دلایل آن، بلکه به حیث اعتبار گوینده‌اش بپذیریم. بدیهی است که مرتکبین این خطا دانسته یا ندانسته مرعوب شخصیت بزرگانی هستند که سخن خود را به اقوال آنان مستند می‌کنند (ناظمیان فرد، ۱۳۷۸: ۲۰).

پژوهشگر باید توجه داشته باشد برای رسیدن به حقیقت، از غلطیدن در خطا در امان بماند. آنچه که در این میان اهمیت می‌یابد این است که مورخ باید «خطا» را که اجتناب از آن به ارداه‌ی اوست در راه نیل به «حقیقت» که رسیدن به آن تنها به ارداه‌ی او نیست بازشناسد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۲۷).
مصادر متأخر از تاریخ طبری، بدون آنکه بدنبال کشف حقیقت باشند روایت قتل نثار بن عیاض را از طبری نقل کرده‌اند؛ و تمام آنچه را که او در تاریخ خود گزارش نموده است، صحیح و متقن دانسته‌اند که جای چون و چرا ندارد. برای نمونه ابن اثیر در مقدمه کتاب تاریخش چنین می‌گوید آنچه در کتاب تاریخ من آمده در هیچ کتابی نیامده است. من در نقل وقایع آنچه امام ابو جعفر طبری آورده نقل کرده‌ام زیرا همه به او رجوع می‌کنند. تا آنجایی که می‌گوید: اول از تاریخ طبری نقل کردم بعد تاریخهای دیگری که مشهور بود بدان ضمیمه نمودم. طبری، به حق امام متقن، جامع علم، صحیح الاعتقاد و راستگو است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۱). همچنین ابن کثیر بعد از اینکه اخبار صحابه را می‌آورد می‌گوید: این خلاصه آن چیزی است که ابو جعفر بن جریر در مورد بزرگان صحابه آورده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۴۶/۷).

مصادر متأخر از تاریخ طبری روایت قتل نثار بن عیاض اسلمی را بدون ملاحظات و شیوه‌های انتقادی و تنها به اتکای مرجعیت طبری در «تاریخ و اخبار» پذیرفته‌اند و در ورطه این خطای فاحش در افتاده‌اند. مؤلفان مصادر متأخرتر از تاریخ الرسل و الملوك، به تضاد روایات تاریخی در خصوص موضع نثار بن عیاض اسلمی در جریان حادثه یوم الدار اعتنایی نکرده‌اند و صرفاً گزارش طبری را ملاک واقعیت و حقیقت در نظر گرفته‌اند. حال آنکه پژوهشگر، در گردآوری روایات تاریخی، با روایات متضاد مواجه می‌شود. به گونه‌ای که برخی از مصادر وی را مقتول بدست یاران عثمان معرفی می‌کنند؛ و بعضی دیگر، او را نخستین ضارب خلیفه سوم می‌شناسانند. این تضاد در روایات تاریخی، خود موجب تضعیف روایت گردیده و زاینده‌ی یک تردید جدی در صحت و سقم روایت برای مورخ می‌شود.

بنابراین نمی‌توان حقیقت ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض را صرفاً به اتکای اینکه طبری آن را نقل کرده و مصادر متأخر دیگر نیز آن را از وی نقل کرده‌اند، پذیرفت. ضمن آنکه همانگونه که یادآور شدیم، نه تنها هویت و وجود خارجی نِیَّار بن عیاض اسلمی به دلیل فراغ تاریخی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ بلکه حتی با فرض پذیرش وجود خارجی نِیَّار، کشته شدن وی در جریان محاصره خانه خلیفه، نیز محل تردید است.

۲-۵. تحلیل عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه در خصوص قتل نِیَّار بن عیاض

پس از آن که بی‌اعتنایی عملی معاویه، حاکم قدرتمند و مسلط عثمان در شام، با وجود تقاضای کمک خلیفه، به کشته شدن خلیفه منجر شد، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به اراده و اصرار فراوان مسلمانان به خلافت رسید (خطبه: ۵۴؛ خطبه: ۲۰۵؛ خطبه: ۲۲۹). معاویه نیک آگاه بود که علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) همچون خلفای پیشین اهل سازش با وی نیست. بنابراین بهترین موضوعی که می‌توانست به وسیله آن، شانه از زیر بار حکم عزل خود بدست امیرالمؤمنین (علیه السلام) خالی نماید، داعیه‌ی خونخواهی عثمان بود. ادعای خونخواهی خلیفه برای معاویه فرصتی تکرار ناشدنی بود؛ چه اگر او در همان روزهای نخست به دعوت علی (علیه السلام) پاسخ مثبت می‌داد دیگر نمی‌توانست ریختن خون عثمان را به حساب امام (علیه السلام) بنویسد و از آن به عنوان برگ برنده بر ضد امام (علیه السلام) استفاده کند؛ و بدنبال بیعت او با امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امامت علی (علیه السلام) تثبیت و خون عثمان نیز لوث می‌شد و فرصت از دست می‌رفت^۱ (العقّاد، بی‌تا: ۹۶-۹۵). روشن‌ترین گواه بر اینکه مسئله‌ی خونخواهی عثمان و تسلیم قاتلان او بهانه‌ای بیش نبود و معاویه در زیر آن سرپوش، خواهان زعامت و خلافت بود، این است که پس از آنکه علی (علیه السلام)

۱. معاویه در طول امارتش بر شام، به منصب استانداری قناعت نداشت و همانند یک استاندار در شامات حکومت نمی‌کرد؛ بلکه وی به فراتر از استانداری یعنی خلافت می‌اندیشید. از این رو وی در شام به گونه‌ای حکومت می‌نمود که بدنبال پی‌ریزی ارکان خلافت برای خود و فرزندانش بود (العقّاد، بی‌تا: ۹۶). او سالها بود که با زیرکی خاص، با بذل و بخشش‌های بی‌حساب، با تبعید شخصیت‌هایی که حکومت او را تحمل نمی‌کردند، با تبلیغات گسترده، با جلب عنایت خلیفه‌ی وقت، مقدمات یک سلطنت موروئی را پی‌ریزی کرده، پیوسته مترصد مرگ یا قتل عثمان بود تا به آرزوی دیرینه‌ی خود جامه‌ی عمل بپوشاند (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۸۲). گواه روشن بر اینکه معاویه در پی رسیدن به خلافت بود، این هشدار امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی خود به اوست: «وَأَعْلَمُ بِأَنَّ مُعَاوِيَةَ إِنَّكَ مِنَ الطُّلُقَاءِ الَّذِينَ لَا تَحُلُّ لَهُمُ الْخِلَافَةُ وَلَا تُعْهَدُ مَعَهُمُ الْأَمَانَةُ وَلَا تُعَرَّضُ فِيهِمُ الشُّورَى» (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۱۵؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۱۴/۱؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۰۶/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۷۲/۲). همچنین پیش از آغاز جنگ صفین، معاویه به صراحت از استحقاق خویش برای تصدی منصب خلافت سخن به میان آورد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۳۳/۲؛ جاحظ، ۲۰۰۲: ۳۰)، تا آنکه پس از به دست گرفتن زمام خلافت، در خطبه خود در مدینه تصریح نمود که خلافت را به اتکای زور شمشیر بدست آورده است (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴: ۱۷۱/۴).

به شهادت رسید و معاویه زمام امور را بدست گرفت، از تنها چیزی که از آن سخن نگفت مسئله‌ی خون عثمان و دستگیری قاتلان او بود (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۹۰).

پس از شروع مخالفت معاویه با خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به بهانه‌ی خونخواهی عثمان، باب مکاتبه بین آنان گشوده شد. امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر آن که در نامه‌های خود به معاویه، خویش را مبرای از خون عثمان اعلام نمود، در مقام احتجاج بر معاویه در ماجرای کشته شدن خلیفه سوم، نه تنها دلیل طغیان خشم محاصره‌کنندگان و حمله بر خانه عثمان را کشته شدن یثرب بن عیاض اسلمی بدست یاران خلیفه معرفی نکرد؛ بلکه صریحاً عملکرد شخص معاویه را موجب قتل عثمان دانست. بر همین اساس، هیچ‌گونه انعکاسی از احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام علیه معاویه مبنی بر اینکه کشته شدن یثرب بن عیاض بدست یاران عثمان، سبب هجوم معترضان به خانه خلیفه و کشته شدن وی گردیده باشد، در منابع ثبت نشده است.

امام علیه السلام از آن روی که معتمد معترضان و خلیفه سوم و محل رجوع طرفین برای وساطت و میانجیگری بود، بیش از هر کس دیگری از رخداد‌های حادثه یوم الدار اطلاع داشت. بنابراین اگر آنگونه که طبری نقل کرده است علت طغیان خشم معترضان کشته شدن صحابه پیامبر علیه السلام یعنی یثرب بن عیاض بدست یاران عثمان بود، یقیناً امام علیه السلام در احتجاجات خود در مقابل معاویه به این مسئله استناد می‌کرد. حال آنکه علیرغم همه هوشیاری و ذکاوت امام علیه السلام در ساحت مناظره با معاویه، ایشان نه تنها به موضوع قتل یثرب بن عیاض بدست یاران عثمان که موجب به خروش آمدن خشم انقلابیون گردید استناد نکرده؛ بلکه برعکس به سستی و تعلل معاویه در یاری عثمان استناد نموده است. این احتجاج امام علیه السلام گویای آن است که آنچه موجب طغیان خشم معترضان گردید، نگرانی و واهمه معترضان از مواجهه با سپاهیان شام بود، نه کشته شدن یثرب بن عیاض اسلمی. معاویه از یکسو با به کارگیری سیاست ترس افکنی بین نیروهای انقلابی و از سوی دیگر تعلل در یاری عثمان، بدون پرداخت کمترین هزینه سیاسی و نظامی به مقصود خود یعنی قتل عثمان و داعیه‌ی خونخواهی وی رسید.

امام علیه السلام به نیکی متوجه سیاست‌بازی و دغل‌کاری معاویه در ترس افکنی بین جبهه معترضان و عدم یاری عثمان که منجر به قتل خلیفه گردید، بود. از این رو، امام علیه السلام در مقام احتجاج در یکی از نامه‌های خود به معاویه چنین می‌نویسد: به خدا سوگند، پسر عموی تو را کسی جز خود تو نکشت و من امیدوارم که تو را، به مانند گناه وی، به او ملحق سازم. همان شمشیر برنده‌ای که با آن سر خاندان تو را شکافتم، پیوسته با من است. بخدا سوگند نه بدعتی در دین گذاشته‌ام، و نه پیامبر جدیدی برگزیده‌ام.

من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار ره‌ایش کرده، و با اکراه پذیرفتی (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴: ۸۲/۵؛ المحمودی، ۱۴۱۷: ۲۱۱/۴).

امام علی (علیه السلام) در نامه دیگری به معاویه نوشتند: سپس کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می‌باشی. به راستی کدام یک از ما دشمنیش با عثمان بیشتر بود؟ و راه را برای کشندگانش فراهم آورد؟ آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست بجایش بنشیند و به کار مردم رسد؟ یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد؟ و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد؟ نه، به خدا سوگند هرگز چنین نیست (نامه: ۲۸).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه دیگری به معاویه چنین واقعیت را آشکار می‌سازد: شگفتا، معاویه چه سخت به هوس‌های بدعت‌زا، و سرگردانی پایدار، وابسته‌ای! حقیقت‌ها را تباه کرده، و پیمان‌ها را شکسته‌ای، پیمان‌هایی که خواسته‌ی خدا و حجت خدا بر بندگان او بود. اما جواب پرگویی تو نسبت به عثمان و کشندگان او آن است که: تو عثمان را هنگامی یاری دادی که انتظار پیروزی خود را داشتی، و آنگاه که یاری تو به سود او بود او را خوار گذاشتی (نامه: ۳۷؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۴/۱۶-۱۵۳؛ ابن میثم البحرانی، ۱۳۸۶: ۸۶۴/۵-۸۶۳؛ ابن یحیی العلوی، ۱۴۲۷: ۴۸-۴۷؛ المحمودی، ۱۴۱۷: ۱۷۲/۴).

افزون بر عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه در خصوص قتل نِیّار بن عیاض اسلمی، یکی دیگر از دلایلی که عدم قتل نِیّار بن عیاض را تقویت می‌نماید آن است که پس از آنکه علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به خلافت رسید، قاتل نِیّار بن عیاض یا مروان بن حکم را مورد تعقیب قضایی و قصاص قرار نداد. حال آنکه نه تنها بر هیچ مؤرخ منصفی، عدالت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) پوشیده نیست، بلکه اساساً عدالت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بی‌نیاز از اثبات است (یعقوبی، بی‌تا: ۱۸۳/۲؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۷۰/۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۵/۲).

در واقع، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نخست می‌بایست در یک رسیدگی قضایی روشن می‌کرد که آیا نِیّار بن عیاض (نِیّار شر) مظلومانه کشته شده است یا خیر؟ زیرا کشته شدن نِیّار، به قتل خشونت‌بار عثمان شتاب بخشیده بود (Madelung, 1997: 256). آنچه در این میان می‌تواند به حل مسئله کمک کند آن است که نه تنها مصادر گزارشی از محاکمه قضایی قاتل نِیّار و اجرای حکم قصاص بدست امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ثبت نکرده‌اند؛ بلکه حتی از اهتمام و تلاش امام علی (ع) در خصوص محاکمه و قصاص قاتل تیّار نیز گزارشی ثبت نکرده‌اند.^۱

حقیقت آن است که بی توجهی امام علی (ع) به مسئله قتل تیّار، در کنار دیگر شواهد، قرینه‌ای برای تأیید دو فرضیه پیشین است: فرضیه نخست، آنکه اساساً صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است. فرضیه دوم، حتی با فرض پذیرش وجود خارجی تیّار بن عیاض، وی در ماجرای محاصره خانه خلیفه بدست یاران عثمان کشته نشده است.

۲-۶. دلیل ظهور و افول ناگهانی تیّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار

قبل از آنکه بخواهیم دلیل ظهور و افول ناگهانی تیّار بن عیاض را در ساحت تاریخ اسلام مورد بررسی قرار دهیم، باید دقت نماییم دلیل اصلی به خروج آمدن معترضان و هجوم به خانه عثمان بن عفان که منجر به کشتن خلیفه شد چه بوده است؟ آیا واقعا علت به جوش آمدن خشم محاصره‌کنندگان و هجوم آنان به منزل خلیفه، قتل تیّار بن عیاض اسلمی صحابه حضرت رسول (ص) بوده است یا به شهادت مصادر تاریخی دلیل دیگری در میان است؟ و اگر دلیل دیگری موجب هجوم معترضان به خانه خلیفه و قتل وی شده است، معرفی کردن ماجرای قتل تیّار به عنوان علت هجوم معترضان به خانه خلیفه به چه منظور در حادثه یوم الدار تدارک دیده شده است؟

۲-۶-۱. دلیل واقعی به خروج آمدن معترضان و هجوم به خانه عثمان

عثمان چون سرانجام کار خویش و قیام مردم را دید و دانست که او را محاصره کرده‌اند و تصمیم بر خلع او گرفته‌اند، نامه‌ای به معاویه نوشت و از او خواست با لشکریان شام به مدینه آید (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۱). خلیفه به معاویه که در شام حضور داشت چنین نوشت: بنام خدای رحمان و رحیم، و اما بعد، مردم مدینه کافر شده‌اند و از اطاعت به در رفته‌اند و پیمان شکسته‌اند، از جنگاوران شام که پیش تواند بهر وسیله پیش من فرست (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴). همین که نامه‌ام بدست تو رسید،

۱. حال آنکه سیاست امیرالمؤمنین (ع) در تعقیب قضایای افرادی که به ناحق خون شخصی را ریخته باشند روشن است. برای نمونه، چون عبیدالله بن عمر در تلافی قتل پدرش، هرمان و دو دختر وی، ابولؤلؤ و مردی را که جفینه نام داشت کشت، امیرالمؤمنین (ع) آرام ننشست و فرمود: «یا فاسق، لئن ظفرت بک یوماً لأقتلنک بالهرمان» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۱۰/۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۳/۵)؛ و به محض آنکه امام علی (ع) به خلافت رسید خواست عبیدالله را قصاص کند که او نزد معاویه گریخت و در صفین کشته شد (مقدسی، بی تا: ۹۲/۵).

سپاهی تندرو از شام گسیل دار و یکی از مردان مورد اعتماد خویش را بر ایشان بگمار و حبیب بن مسلمه را بر این کار مأمور کن و به او بگو مسافت دو شب را در یک شب بپیماید (مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۵).

چون نامه خلیفه به معاویه رسید، وی به بهانه آن که مخالفت با یاران پیامبر که علیه عثمان اجتماع نموده بودند را ناروا می‌دانست، از کمک به خلیفه سستی ورزید^۱ (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴). پس از آنکه در جواب معاویه تأخیر افتاد و خلیفه با وقت کشی و تعلل بی دلیل معاویه رو به رو شد، عثمان دریافت که معاویه قصد یاری وی را ندارد (دینوری، ۱۴۱۰: ۵۵/۱-۵۴). در نتیجه عثمان ناچار به یزید بن اسد بن کرز و مردم شام نامه نوشت که به کمک او بیایند و از حقوقی که بر آنها داشت یاد کرد و از خلیفگان سخن آورد که خدای عزوجل اطاعت و نیک‌خواهیشان را فرمان داده بود، و وعده داد که آنان را سپاهیان و خواص خود می‌سازد، و منتی را که بر آنها داشت و نیکی‌هایی که کرده بود بیادشان آورد و گفت اگر کمک می‌کنید زود! زود! که این قوم به زودی بر من می‌تازند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴).

چون نامه خلیفه بر شامیان خوانده شد، یزید بن اسید بجلی قسری به پا خواست و حمد خدا گفت و ثنای او کرد آنگاه از عثمان یاد کرد و حق او را بر شمرد و کسان را به یاری او ترغیب کرد و گفت که باید سوی او روان شوند و کسان بسیاری پیرو او شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۸/۴).

معاویه پس از آنکه عزم شامیان را در کمک به خلیفه دید، برای آنکه تصمیم آنان را به نام خود تمام کند یزید بن اسید را به همراه سپاهی به کمک عثمان فرستاد (دینوری، ۱۴۱۰: ۵۷/۱). با وجود این، معاویه سپاهیان شام را بنا بر روایتی در زرقاء و بنا بر روایتی دیگر در ذی خُشب یا وادی القُری متوقف نمود که مانع یاری رساندن آنان به عثمان گردد (ابن شَبّه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۲۸۹/۴).

پس از آنکه سپاهیان شام به دستور معاویه در منزلی نزدیک به مدینه توقف کردند، در این هنگام کسی نزد محاصره‌کنندگان آمد و به آنان گفت: معاویه، یزید بن اسید را از شام فرستاده تا به کمک عثمان بیاید، همراهان وی به حدود هزار نفر می‌رسد. هر کاری می‌خواهید انجام دهید. در غیر این صورت از عثمان درگذرید (ابن شَبّه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۲۸۷/۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۵۸/۱-۵۷).

۱. حال آنکه معاویه از همان روز نخست متوجه این نکته بود که قتل خلیفه موضوعی است که او در آینده می‌تواند آن را در خدمت اهداف خود به کار گیرد (العاملی، ۱۴۱۴: ۱۶۷؛ عطوان، ۱۹۸۶: ۱۳). او زمانی از عثمان خواست تا به شام نزد وی رود تا از دست مخالفان در امان باشد؛ اما عثمان این پیشنهاد را نپذیرفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۷/۳). در نتیجه می‌توان گفت معاویه قصد آن را داشت تا با بردن عثمان به شام زمینه‌ی جانشینی خود را پس از او فراهم سازد.

معترضان وقتی خبر لشکریان شام را شنیدند به خشم آمده، در خانه‌ی عثمان را به آتش کشیدند. ساکنان خانه وقتی آتش را دیدند برای جنگ آماده شدند. عثمان کار آنان را نپسندید و گفت دوست نمی‌دارم به سبب من خونی ریخته شود^۱ (ابن شبه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۲۸۷/۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۵۸/۱-۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴).

معاویه از دستور دادن به توقف سپاهیان شام در منزلی نزدیک به مدینه و عدم ورود آنان به مدینه دو هدف را دنبال می‌کرد؛ نخست، آن که با ترساندن معترضان از مواجهه با جنگجویان شام و کشته شدن بدست آنان، بر شدت آتش فتنه بدمد.^۲ دوم، آنکه پس از کشته شدن عثمان به دست محاصره‌کنندگان خود را خونخواه خلیفه بخواند.

یکی از مصادر هدف اخیر معاویه را چنین گزارش می‌نماید: عثمان به معاویه نوشت که با شتاب نزد وی آید پس معاویه با دوازده هزار کس رهسپار مدینه شد، پس معاویه به سپاهیان شام گفت به جای خود در مرزهای شام بمانید تا من نزد امیرالمؤمنین بروم و از کار او نیک آگاه گردم. پس نزد عثمان آمد و چون از شماره لشکر پرسید، گفت: آمده‌ام که رأی تو را بدانم و آنگاه نزد آنان باز گردم و ایشان را به مدینه آورم. عثمان گفت: نه به خدا قسم، لیکن تو خواستی که من کشته شوم پس بگویی که منم صاحب خون، برگرد و مردم را نزد من برسان. پس بازگشت و به سوی او باز نیامد تا کشته شد^۳ (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۵/۲). معاویه موفق شد بحران پیش آمده برای خلیفه سوم را به نفع خود مدیریت کند. چه وی از یکسو با ارسال دیر هنگام سپاهیان، خود را در انظار عموم مردم یاور و معین خلیفه در روزهای سختی شناساند؛ و

۱. «فلما بلغ الذين حَصَرُوهُ أَنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ خَافُوا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ فَعَالَجُوهُ، فَأَحْرَقُوا الْبَابَ؛ بَابَ عُثْمَانَ. فَلَمَّا وَقَعَ الْبَابُ أَلْقَوْا عَلَيْهِ التُّرَابَ وَ الْحِجَارَةَ» (ابن شبه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۲۸۷/۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۵۸/۱-۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۲/۴).

۲. ترس افکنی و تخویف یکی از سیاست‌های مزورانه‌ی معاویه بود که برای دست‌یابی به مقاصد سیاسی و نظامی خود از آن سود می‌جست. این سیاست معاویه در حوادث تاریخی دیگر نیز خود را نشان می‌دهد. برای نمونه می‌توان از سیاست معاویه در ترس-افکنی بین اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین برای تصاحب آب شرب نام برد. معاویه با پرتاب تیری به لشکرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و ترس افکنی بین اصحاب امام علیه السلام و مدیریت نیرنگی زیرکانه، بر آب شرب سیطره یافت؛ تا آنجا که ناچار سپاه امام علیه السلام برای تحصیل آب و پس زدن شامیان مجبور به جنگیدن شد (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۱۹۲-۱۹۰).

۳. روشن است که اهمال معاویه در یاری رساندن به عثمان به جهت پاسداشت حرمت بعضی از صحابه که در محاصره خانه عثمان حضور داشتند نبود، بلکه به منظور وقت کشی بود تا با کشته شدن عثمان، خود را خونخواه وی بخواند (یعقوبی، بی‌تا: ۱۷۵/۲). همان‌گونه که پس از معاویه، دیگر خلفای اموی نیز خود را وارث خلافت عثمان خواندند (فرزدق، ۱۴۰۷: ۲۷).

از سوی دیگر با قرار دادن محاصره‌کنندگان زیر فشار، اضطراب و تنش روانی، موجب طغیان خشم معترضان و حمله آنان به خانه عثمان و قتل وی گردید. در نتیجه وی بی آنکه مجبور به پرداخت کمترین هزینه سیاسی یا نظامی گردد، به خواسته‌ی خویش یعنی کشته شدن خلیفه سوم و ادعای خونخواهی وی رسید؛ حال آنکه با به نمایش گذاردن تلاشی مزورانه برای یاری عثمان در ایام محاصره، پیکان هرگونه اتهام را در بی اعتنائیش نسبت به یاری خلیفه از خود دور ساخت

۲-۶-۲. دلیل ساختگی بودن شخصیت نّیّار بن عیاض

با تدقیق در مصادر تاریخی روشن شد علت اصلی طغیان محاصره‌کنندگان و هجوم به خانه خلیفه و در نتیجه کشته شدن عثمان، ترس معترضان از حمله سپاهیان شام به آنان و کشته شدن بدست یاران معاویه بود.^۱ بنابراین معترضان کوشیدند عنان کار را بدست گرفته، پیش‌دستی نموده کار را خلیفه را یکسره ساخته و سپاهیان شام را در برابر کار واقع شده قرار دهند.

همانگونه که گذشت معاویه با سیاست تخویف معترضان، نه تنها باعث به خروش آمدن معترضان و در نتیجه کشته شدن عثمان بدست معترضان شد، بلکه کوشید بر کوتاهی و قصور خود در یاری رساندن به عثمان که منجر به کشته شدن عثمان گردید سرپوش بگذارد. با وجود این، تزویر معاویه در جریان قتل عثمان بر رجال خردمندی که معاویه را بدرستی می‌شناختند پوشیده نماند که برای مثال به سه تن از آنان اشاره می‌شود.^۲

۱. نتیجه‌گیری یکی از مستشرقین نیز از بررسی گزارش‌های تاریخی چنین است: بنظر می‌رسد رفتار مخالفان مایوس، بر اثر ورود عناصر تندروتر و پخش شایعه نزدیک شدن سپاهیان وفادار به خلیفه از ولایات، خشن‌تر شد (Madelung, 1997: 135).
۲. افراد دیگری نظیر: ابوالطفیل عامر بن وائله اللّیّی (ابن بکار، ۱۴۱۶: ۱۵۵-۱۵۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۶۹۷/۴؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۲۱۵/۱)، شیب بن ربیع تمیمی (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۱۸۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵۷۴/۴-۵۷۳)، عمرو بن عاص (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۸۷/۲) و عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح (ابن شَبّه النمیری، ۱۴۱۰: ۱۱۵۳/۳؛ البسوی، ۱۴۰۱: ۲۵۴/۱) تصریح نموده‌اند که معاویه دوست داشت عثمان کشته شود تا وی خونخواهی خلیفه را بهانه‌ای برای رسیدن به خلافت قرار دهد. در حقیقت تمام عمال عثمان در شهرهای مختلف به ویژه معاویه از حمایت خلیفه خودداری کردند (شهرستانی، ۱۴۱۳: ۱۶۱-۱۵). آنگونه که شخص معاویه نیز بعدها پشیمانی خود را از آنکه عثمان از وی درخواست کمک کرده بود و به یاری وی نشافت ابراز نمود (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۷۹).

شواهد تاریخی دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد مردم پس از پایان حادثه یوم الدار و قتل خلیفه سوم، متوجه هدف معاویه از سستی و تعلل متعمدانه وی در یاری رساندن به عثمان برای دستاویز قرار دادن خونخواهی خلیفه سوم بودند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۲۳/۲؛ ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴: ۹۳/۴؛ سبط ابن‌الجوزی، بی‌تا: ۸۵، ۲۰۱). بر اساس همین شواهد تاریخی، می‌توان به این نتیجه دست یافت آن کسی که عثمان را به کام مرگ فرستاد معاویه بود (العاملی، ۱۴۱۴: ۱۶۷).

ابوایوب انصاری در پاسخ به نامه معاویه در صفین، جواب وی را چنین داد: اما بعد تو در خصوص قتل عثمان، مثلاً: «زن میانسال، مرگ نخستین فرزندش را و دوشیزه، رباینده‌ی گوهر دوشیزگیش را در شب زفافش فراموش نمی‌کند» را برای من نوشته‌ای. ما را چه به قتل عثمان؟ به راستی کسی که در یاری به عثمان دست به دست کرد و یزید بن اسد و شامیان را از کمک به او بازداشت تو خود بودی (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۳۶۸؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۸).

دیگری عبدالله بن عباس بود که در پاسخ به معاویه در صفین چنین نوشت: به جان خودم سوگند، آنگاه که عثمان به تو نیاز داشت و از تو یاری خواست او را وا گذاشتی و راه خود در پیش گرفتی و کار را بدانجا کشاندی، و پسر عمویت، ولید بن عقبه، برادر عثمان در این باره میان من و تو گواه است (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۴۱۵؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۳۳/۱؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱۵۳/۳). مصدر دیگری نامه ابن عباس به معاویه را چنین ثبت و ضبط نموده است: بخدا سوگند، تو مترصد مرگ عثمان بودی و نابودی او را می‌خواستی و مردم را از یاری او بازداشتی. نامه و استمداد و استغاثه عثمان به تو رسید، ولی به آن اعتنا نکردی. در حالی که می‌دانستی مردم تا او را نکشند رها نخواهند کرد. عثمان کشته شد، در حالی که تو آن را خواستی. اگر عثمان مظلوم کشته شد، بزرگترین ستمگر تو بودی (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵۵/۱۶).

محمد بن مسلمه انصاری نیز در جواب معاویه می‌نویسد: به جانم سوگند، تو چیزی جز دنیا نمی‌خواهی و از چیزی جز هوای نفست پیروی نمی‌کنی. اگرچه تو عثمان را پس از آنکه کشته شد یاری کردی، ولی وقتی زنده بود او را رها کردی. لیکن ما و مهاجران سزوارتریم که در جاده‌ی صواب گام برداریم (ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۷۷؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۲۱/۱؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۳۱/۲).

بنظر می‌رسد پس از آنکه خدعه معاویه در یاری نرساندن به عثمان و نقش وی در تحریک معترضان، توسط خردمندان انصار و مهاجرین در فرآیند رسوا شدن قرار گرفته بود، بنی امیه در سالیان متأخرتر از حادثه یوم الدار و پس از انتقال کامل قدرت به حزب خود و تثبیت قدرت در جناح خویش، ماجرای قتل یثرب بن عیاض را برای سرپوش گذاشتن بر سیاست مکارانه‌ی معاویه در خودداری از یاری عثمان، طرح و بازگو نمودند. جناح اموی کوشید دلیل اصلی فوران خشم محاصره‌کنندگان در قتل خلیفه سوم را کشته شدن یثرب بن عیاض اسلمی بدست یاران عثمان معرفی نمایند و ذهن عموم مسلمانان دیگر بلاد اسلام را که از حوادث لحظه به لحظه ماجرای محاصره خانه خلیفه اطلاع دقیقی در دست نداشتند، نسبت به اهمال معاویه در یاری عثمان منحرف سازند.

قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی آنگونه که برخی از مصادر بدان اشاره کرده‌اند نمی‌تواند دلیل متقنی بر خروج خشم معترضان و هجوم آنان به خانه عثمان باشد. زیرا حتی با فرض پذیرش وجود خارجی شخصی به نام نِیَّار بن عیاض اسلمی، نقش وی در حادثه یوم الدار بین قرار داشتن در زمره‌ی قاتلان عثمان یا کشته شدن بدست یاران خلیفه مورد اختلاف است؛ و هیچ قرینه‌ای بر سنگینی کفه‌ی ترازو به نفع کشته شدن نِیَّار بدست یاران خلیفه نسبت به کفه دیگر یعنی حضور وی در کنار قاتلان عثمان و مشارکت با آنان نمی‌افزاید.

از بررسی شواهد و قرائن چنین برداشت می‌شود که ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض بدست یاران عثمان بیش از آنکه ریشه در واقعیت عینی داشته و یک رخداد تاریخی باشد، به یک داستان دروغین می‌ماند که در سالیان متأخرتر ساخته و پرداخته شده است.^۱ چه این داستان برای اولین بار در تاریخ الرسل و الملوک گزارش شده است؛ و رویکرد طبری در هر موضوع، گردآوری تمامی اخبار و روایات گرچه متضاد بوده است و در مقام راست‌آزمایی روایات رسیده بدستش برنیامده و جز در پاره‌ای موارد اظهار نظر ننموده است. حال آنکه مصادر متقدم‌تر نظیر تاریخ المدینة المنورة از ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی سخنی به میان نیاورده‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار را برای اولین بار تاریخ الرسل و الملوک گزارش نموده است. با بررسی و نقد تاریخی این روایت می‌توان، به چهار نتیجه دست یافت: نخست، آنکه اساساً صحابه‌ای بدین نام، وجود خارجی نداشته است. دوم، حتی با فرض پذیرش وجود خارجی نِیَّار بن عیاض، وی در ماجرای محاصره خانه خلیفه بدست یاران عثمان کشته نشده است. سوم، دلیل واقعی به خروج آمدن معترضان و هجوم به خانه عثمان و قتل وی، سیاست تخویف و ترساندن معترضان توسط معاویه بود نه کشته شدن نِیَّار بن عیاض اسلمی به دست یاران عثمان.

۱. اگرچه ویلفرد مادلونگ بر این باور است که روایات عثمانیان کوشیده‌اند تا شخصیت نِیَّار بن عیاض را با ملقب ساختن وی به «نِیَّار الشر» مشوّه سازند (Madelung, 1997: 136)، اما وی با وجود آشفتگی روایات مصادر، در موضوع قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی تردیدی نکرده است.

چهارم، ماجرای قتل نِیَّار بن عیاض بدست یاران عثمان بیش از آنکه ریشه در واقعیت عینی داشته و یک رخداد تاریخی باشد، به یک داستان دروغین می‌ماند که در سالیان متأخرتر ساخته و پرداخته شده است.

دلایلی که پشتوانه‌ی نتایج یاد شده به شمار می‌روند از این قرارند:

- ۱- آشفتگی و تضاد روایات تاریخی در خصوص قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی.
- ۲- روش غیر علمی و ضعیف طبری در گزارش روایت قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی.
- ۳- مجهول بودن هویت و سرگذشت نِیَّار بن عیاض اسلمی (فراغ تاریخی).
- ۴- عدم احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر معاویه در خصوص قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی.
- ۵- عدم رسیدگی قضایی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مسئله قتل نِیَّار بن عیاض اسلمی.
- ۶- ظهور و افول ناگهانی نِیَّار بن عیاض اسلمی در حادثه یوم الدار.

منابع

نهج البلاغه

۱. ابن ابی‌الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، ۱۳۷۸ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية.
۲. ابن اثير، علي بن ابی‌الكرم، ۱۳۸۵ق، *الكامل في التاريخ*، بيروت: دار صادر.
۳. -----، ۱۴۰۹ق، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، بيروت: دار الفكر.
۴. ابن اعثم كوفي، ابو محمد احمد، ۱۴۱۱ق، *الفتوح*، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء.
۵. ابن بكار، زبير، ۱۴۱۶ق، *أخبار الموفقيات*، تحقيق: سامي مكي العاني، قم: منشورات الشريف الرضي.
۶. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، ۱۴۳۵ق، *تهذيب التهذيب*، به كوشش: ابراهيم الزبيق و عادل مرشد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۷. -----، ۱۴۱۵ق، *الإصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية.
۸. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي، ۱۴۱۰ق، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت دار الكتب العلمية.
۹. ابن شبة النميري، ابو زيد عمر، ۱۴۱۰ق، *تاريخ المدينة المنورة*، أخبار المدينة النبوية، تحقيق: فهد محمد شلتوت، قم: دار الفكر.
۱۰. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، ۱۴۰۴ق، *العقد الفريد*، تحقيق: مفيد محمد قميحة، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۱. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الإستيعاب في معرفة الأصحاب*، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل.
۱۲. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم، ۱۹۹۲م، *المعارف*، تحقيق: ثروت عكاشة، چاپ دوم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة الثانية.
۱۳. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰ق، *الإمامة والسياسة*، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء.
۱۴. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، ۱۴۰۷ق، *البداية والنهاية*، بيروت: دار الفكر.

۱۵. ابن منده الأصبهانی، محمد بن اسحاق، ۱۴۲۶ق، *معرفة الصحابة*، تحقیق: عامر حسن صبری، بی جا: مطبوعات جامعة الإمارات العربية المتحدة.
۱۶. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، ۱۳۸۶ش، *شرح نهج البلاغة*، قم: دارالحبيب.
۱۷. ابن یحیی علوی، السيد محمد بن عقیل، ۱۴۲۷ق، *النصائح الکافیة*، تحقیق و تدقیق: غالب الشابندر، قم: مؤسسة دار الكتاب الإسلامی.
۱۸. أصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد، ۱۴۱۹ق، *معرفة الصحابة*، تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دار الوطن للنشر.
۱۹. آمینی نجفی، عبدالحسین احمد، ۱۴۱۴ق، *الغدير فی الكتاب والسنة والأدب*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. بسوی، یعقوب بن سفيان، ۱۴۰۱ق، *المعرفة والتاريخ*، تحقیق: اکرم ضياء العُمري، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۴۱۷ق، *أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زركلی، بیروت: دارالفکر.
۲۲. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ش، *الفهارات*، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، طهران: انجمن آثار ملی.
۲۳. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، ۲۰۰۲م، *رسائل الجاحظ*، الرسائل السياسية، تحقیق و تقدیم: علی ابو ملحم، بیروت: منشورات دار و مكتبة الهلال.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵ش، *تاریخ درترازو*، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
۲۵. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶ش، *فروع ولایت*، چاپ هشتم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. سبط بن الجوزی، یوسف بن حسام، بی تا، *تذکرة الخواص*، مقدمه: محمد صادق بحر العلوم، طهران: مكتبة نينوى الحديثة.
۲۷. شلتوت، فهيم محمد، ۱۴۱۰ق، *تاريخ المدينة المنورة*، أخبار المدينة النبوية، تحقیق: فهيم محمد شلتوت، قم: دار الفکر.
۲۸. شمري، فواز بن فرحان، ۲۰۱۹م، *صحیح أخبار صفین و التهرؤان و عام الجماعة*، مقدمه: عبدالله بن عبدالرحمن السعد و خالد بن محمد الغيث، بیروت: دار الكتب العلمية.

۲۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۴۱۳ق، *الملل والنحل*، تصحیح و تعلیق: احمد فهمی محمد، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمية.
۳۰. صبحی، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ق، *فتنة مقتل عثمان بن عفان*، چاپ دوم، مدینه المنوره: الجامعة الإسلامية.
۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ش، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، الطبعة الثانية.
۳۲. عاملی، سید جعفر مرتضی، ۱۴۱۴ق، *الحياة السياسية للإمام الحسن (عليه السلام)*، بیروت: دار السيرة.
۳۳. عسکری، سید مرتضی، ۱۴۲۶ق، *خمسون ومائة صحابي مُختَلَق*، چاپ هفتم، قم: منشورات کلیة أصول الدین.
۳۴. عطوان، حسین، ۱۹۸۶م، *الأمويون والخلافة*، بیروت: دارالجيل.
۳۵. عقّاد، عباس محمود، بی تا، *عبقريّة الإمام علی (عليه السلام)*، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۶. فرزديق، همام بن غالب بن صعصعة، ۱۴۰۷ق، *ديوان الفرزدق*، شرح و ضبط: علی فاعور، بیروت: دار الکتب العلمية.
۳۷. مالقی، ابوعبدالله محمد بن یحیی بن بکر، ۱۴۰۵ق، *التمهيد والبيان في مقتل الشهيد عثمان*، تحقیق محمد یوسف زاید، الدوحة: دار الثقافة.
۳۸. محب الدین طبری، ابوجعفر احمد بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، *الرياض النضرة في مناقب العشرة*، بیروت: دار الکتب العلمية.
۳۹. محمودی، محمد باقر، ۱۴۱۷ق، *نهج السعادة في مُستدرک نهج البلاغة*، طهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
۴۰. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، ۱۴۱۳ق، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، تحقیق و تعلیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۱. مسعودی، علی بن الحسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الجمال و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة*، قم: کنگره شیخ مفید.



۴۳. مقدسی، عبدالغنی بن عبدالواحد، ۱۴۳۷ق، *الکمال فی أسماء الرجال*، دراسة و تحقیق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، کویت: هیئة حکومتیة.

۴۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، *البدء والتاریخ*، بور سعید: مکتبة الثقافة الدینیة.

۴۵. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ش، *وقعه صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثه.

۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.

مقالات

۴۷. عسکری، سید مرتضی، ۱۳۶۸ش، نقد متد طبری در تاریخ نگاری، *نشریه کیهان اندیشه*، شماره ۲۵، صص ۳۲-۴۱.

۴۸. ناظمیان فرد، علی، ۱۳۷۸ش، «ملاحظاتى در باب نقد تاریخی برخی از خطاهای عمده در تاریخ نگاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۱، تهران: خانه کتاب ایران، صص ۱۹-۲۰.

۴۹. Madelung, Wilferd, 1997, **The succession of Muhammad: A study of the early Caliphate**, Cambridge :University Press.